

روزگار نیست که تا در صلواتین سوداست قوت ماطفه که صرف حقود
اوصاف و طوطی منظرستان کاف و نون در و اله و حار و مشامل
و منقدر که بونه فلبنده قال آید و کی زر کامل اعراب نه تعالی و قال
اول جناب معالی تصابک جزو اوصاف و الباقیه شبیه است لا یف
وقتی لفظ منکرین و کلام شیرین اول حس و ملک تصاحب تکلیف و توفیق
ذات شرفنده نظر ناقصان معانی و بیانده راین و بیان اول
قطار اشتراک حروف احتمال لطف مع و وقتندن با فحشیه و نیک
و میدان و راین اول ذات کرم الاطلاق و شریف الاعراق که تصاحب
کبت تو صیف سینه مال و استحقاق فایز غایبه ضیق و تنگ در
بیت اوصاف کالات تو از شرح بر دولت و وصف تو از اندازه
فکر نشیر آید بجه شور و اعوا بد که شمس و میدان ادراک اولان ذوق
و عقل حال کاف قوت اعتقاد و تقیر و الهام و نیروی بازوی بدایت و اسی مل
بوالهی صوفی عیار راه و دنیا فی شوق کنایات و استعارات و علی الیوم
تک و بازده و کج و دور و نام در که شمس از بال بر ملال قوادم و
خوانی فکر و خست الهی هوای حقیقت و مجاز و قضای طریایا دیده
مدام بیروان زده در لیکن اول ذات ملک صفات و تفک سمانت
سر فتر لیدج و نفاست و اصل و سما متناوب لا بعد لاخصی لریبه
ناتج اولی ارجحال و محض خیال و بلکادنی شرفات قصر العلیه تازل و حق
و رای قوای طائران محضه عرضة امکان و بیرون اقالیم اتمار مکان کون و مکان
شعر دلوانی فی کل منت سوره هلسانانی استوفیک غایه وصفه **بیت**
کز اگر کسده را بکعبه شود زبان هر کس ز وصف تو تواند شمار کرد و مسکنین
ریح و اثره الهی اول قیاب دولت قاهره و جورش بر سطوت ماهره تکلیف
و قاین وقت شناسی بلکده قاهره و لسه کج کلدر که افلاک معدل انهار اسطرلاب
هر و ما هله اول ذات سعادت نباه و جلالت جا کجا همک در حجاب معالی درج
عاجز و صابر در **بیت** سپهر تیان خواهی جهان کشته است بذات حقش و حاکم الی

نقص در رفیع و کمالین پایه رواق تا سحر افلاک را بود عاشر بر باد می خالکن
بویسن سالک غایب انار و افرا می و از خار و دوا می منای شاد و ات سعاد کرداری
و تحصیل کمال فضیلت ذات مطبوع الاحتمال و الشرا المذکک و با رعایا و کج
جو می بومنت علییه و سخی جلیله ایستاز و سر و شان من خلق جمیل الهیه
کشیده و بالا و سوز از اولمش بر که ان نظام امور جمهور و حضور و لظ بلاد
تغیر تعیین مناصب و مرشد راب فضل کمال و باطله دلائل قیامی و حلال
تعالی و ارشاد و جناب بر صلات سعادت و لذت و توفیق مویکول و بران لوازم تمام
جمل اسلام مولای مشغول و لولوب مد شد اصحاب حاکمان طایفه عالی مرتبه کمال
و نود و ارباب متعجبانین شرفنده فقه کمال و نوز و کس بر طایف
عذر احباب بر فضل و حکمتندینه بر بحث علمی لفا ایده فی الحال اولی لغت
کمال صورت انتم کمال اولوب عجز حقان طر عا طر کبری و غیران همه سقا و مظاہر کز
بو هوای برده تر ستاره اولوز و جمن ترا طبع با است لری بروده کس است
نصارت سجد و اندازه فکری **بیت** چه حاجت است که را مکذ و نظر
نوز عجب شود بر لوا شکار سدر همارت بودان در شوق و حکم
کدر همه جو حکیمان یک فنی ما سر اول علم **حسیل تقصیر** و در ک اسرار زنگ
ملک قد برده بر امام قاین در کجمل این جناب بر اثر کینه که محض عظیمه
الهی و منبع سعادت استنای در اقدار لیه و آید و ب عامه علم اول تهر سایل
و کز قضایل و معارفدن اخترا فاید رله و ذات ستوده صفاتی که کتبا شکلا
و حلال معضلات کشف اسرار و مزا ابر و رفع استار حجب خفا با قلده اینه
صدور جزو قصور و نور لینه اعتراف ادر لره بیضادی دمی حکم انصافده
تاضی اولسه ابو حکم کج بلا شمسیه راضی اولوردی و **علم حسیل** در بر بنده عالی
سند نام اجل و تمام اجد جامع اصول فضل و کرم و راوی اخبار حسنین
انکار کج کجیف است مفسر و مویکسی و لستج کلک مالک فضل صریح
و مشرق و معارفده مصابیح دهن تاضی مثلاً اولوز حقیق اولسه عرب کلدر
احادیث کمال و کالی معنی و صحیح در **علم اصول** که کتاب حکمیه فضلی جمله تاضی